

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق  
۲۵ می ۲۰۲۳



محمد محق

## فقر گفتمانی در افغانستان

یکی از تفاوت‌های مشهود میان جوامع پیشرفته و جوامع عقب‌مانده در گفتمان/دیسکورس‌هایی است که نخبگان این کشورها به پیش می‌برند. نخبگان و رهبران جوامع عقب‌مانده خود نمادی از عقب‌ماندگی عقلی، تنبلی ذهنی و رکود اندیشگی‌اند، و این را می‌توان بخوبی در ناتوانی آنان از خلق گفتمان‌های معطوف به رهائی، شکوفائی و پویائی به تماشا نشست. مردمان این جوامع روی‌شان به سوی عقب قفل شده و نشانه آشکار آن به گذشته‌های دور چشم دوختن، به مرده‌ها و فسیل‌های‌شان امید بستن و به گورستان‌های‌شان بالیدن است. این یعنی در بند گذشته گرفتار آمدن، پیشینیان را به چشم تقدس دیدن، به قصه‌های جعلی به جا مانده از روزگاران دور دل خوش کردن، و بر زخم ناکامی‌های امروز خود از توهم‌های دیروزی مرهم نهادن. این همان چیزی است که به نام "سلفیت" می‌شناسیم و به غلط می‌پنداریم نام یک جریان فشری در میان جریان‌های دینی است، در حالی که سلفیت در گوهر خود بزرگنمائی بی‌جای گذشتگان و تقدس بخشیدن به آنان است، چه به رنگ دینی و چه به رنگ‌های قومی، تباری، زبانی و نژادی.

جوامع پیشرفته به عکس، خود را از اسارت گذشته رهانیده‌اند، نه این‌که آن را فراموش کرده باشند، بلکه به آگاهی انتقادی از آن دست یافته‌اند برای جلوگیری از تکرار خطاهایی که وضعیت ناگوار امروز را خلق کرده است، به قصد معطوف کردن همه همت و توان خود به فردا، به آفرینش روز و روزگاری بهتر برای نسل‌های آینده. تنها با ذهنیت‌های معطوف به آینده است که می‌توان پای از کره زمین بیرون نهاد، در فضاهای بی‌کران به پرواز در آمد و به کشف افق‌های نو در جهان پهناور توفیق پیدا کرد. در جوامع عقب‌مانده هنوز قصه‌های هزار و یک شب، فتوحات صدر اسلام، تراژیدی کربلا، غنایم چپاول شده از هندوستان، داستان امیر ارسلان رومی، و افسانه دیو سپاه در کوه قاف بحث‌های داغ را تشکیل می‌دهد. این یعنی قفل شدن در گذشته و ناتوانی در تنفس حال و هوای روزگار خود.

چگونه می‌توان به ذهنیت خلاق و پویا رسید؟ برای این کار باید کتابخوان شد، آن هم کتاب‌های نو با ایده‌های تازه.. باید خوانش انتقادی را یاد گرفت.. باید عقلانیت را تمرین کرد.. باید ذهنیت مقلدانه را به نقد و نکوهش گرفت.. باید هراس از شک در توهمات و خیال‌بافی‌ها را کنار نهاد.. باید هاله‌های جعلی تقدس را از گرداگرد چهره‌های تاریخی پس زد.. باید از زیر آوار سنگین گذشته رها شد و برای رسیدن به عصر حاضر تکاپو کرد و به امروزیان رسید.

رهائی از اسارت، آن هم اسارت گذشته، در اساس از ساحت ذهن و روان آغاز می‌شود و سپس به ساحت زندگی عملی گسترش می‌یابد. تنها با ذهن باز، عقل پویا و دانش امروزی می‌توان به سراغ خلق دیسکورس‌های تازه رفت و گفتمان معطوف به رهائی را پدید آورد.

در افغانستان اما تحجر و سنگوارگی ذهنیت‌ها سبب شده است که به جای خلق روایت‌هایی که به بسیج توده‌ها در مسیر آرمان‌های بزرگ بینجامد، بحث‌های تکراری تبارگرایانه همه جا را اشغال کرده است، آن هم به گونه‌ای که درون‌مایه‌اش یا افتخار به مردگان است یا نفرت از زندگان. در این جا گذشته را می‌پرستند، از مدیریت حال حاضر عاجزند و آینده را به امان خدا رها کرده اند. این یعنی عقب‌ماندگی، تحجر و فسیل‌وارگی.